

اعدام پنج تن از فعالین سیاسی خلق عرب به جرم محاربه

طبق اخبار منتشر شده، پنج فعال سیاسی خلق عرب در بامداد صبح روز یکشنبه به تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۲ در زندان کارون، بدون اطلاع خانواده هایشان به طور مخفیانه به طناب دار آویخته شدند در حالی که جرم آنان چیزی نبود جز دفاع از حق خلق عرب در مقابل حکومت مرکزی و شویسنیستی برآمده از مناسبات سرمایه داری ایران.

هاشم شعبانی نژاد؛ شاعر، وبلاگنویس، دبیر ادبیات عرب و دانشجوی فوق لیسانس علوم سیاسی دانشگاه چمران، هادی راشدی؛ دبیر شیمی و فوق لیسانس شیمی کاربردی، محمد علی عموری نژاد؛ فعال دانشجویی و وبلاگنویس، به همراه دو تن دیگر به نامهای جابر و مختار آلبوشوکه، پنج زندانی مورد اشاره هستند که در تاریخ ۱۷ تیرماه سال گذشته به اتهام محاربه با خدا، مفسد فی الارض، تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی و اقدام علیه امنیت ملی توسط شعبه دوم دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شدند.

لازم به ذکر است که ایران بنابر نسبت جمعیت، دارای بالاترین رتبه جهانی اعدام بوده که بر اساس آمار و شنیده، بالاترین این آمار باز هم مختص مناطق عرب نشین است.

باروت: در ضرورت گسست، یا گسست از چه؟



چهل و پنج سال زندان، برای پنج فعال مدنی آذربایجانی

۵ تن از فعالین مدنی آذربایجان هرکدام به ۹ سال حبس تعزیری محکوم شدند.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، "پورباقر" قاضی شعبه سوم دادگاه انقلاب تبریز آقایان دکتر لطیف حسنی، محمود فضلی، شهرام رادمهر، آیت مهرعلی بیگلو و بهبود قلی زاده را به اتهام تشکیل گروه غیر قانونی، و تبلیغ علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران به ۹ سال حبس تعزیری محکوم کرد. یکی از نزدیکان این ۵ فعال مدنی به گزارشگر هرانا نوشت: "این فعالین مدنی در بهمن ماه سال ۹۱ توسط مامورین اطلاعاتی شهر تبریز دستگیر شدند و به اداره اطلاعات تبریز منتقل شدند و در آنجا در سلول های انفرادی نگهداری شده، مورد شکنجه و بازجویی قرار گرفتند و پس از مدتی پس از اتمام بازجویی ها به زندان تبریز منتقل شدند و تاکنون در زندان مرکزی تبریز در بلا تکلیفی بسر می بردند."

گفتنی است، حکم ۹ سال حبس این فعالین مدنی به یکی از وکیل مدافعان آنان خانم فاطمه ستاری بطور کتبی ابلاغ شده است. این فعالین به اتهام تشکیل گروه غیر قانونی به ۸ سال و به اتهام تبلیغ علیه نظام به ۱ سال حبس تعزیری محکوم شده اند.

که نه، لاقل به همین اخبار معدومین احوازی در همین صفحه توجهی داشته باش، آخر آنها هم انسان بودند. از هم کیشان مقاومت دفاع کن، حال آنکه هر برجسبی را که یدک می کشند مهم نیست، گرنه که تو هم به سان همان مجریان نقاب بر چهره گرفته که وظیفه شان تنها خالی کردن چهارپایه از زیر پای اعدامیان است، از انسانیت تهی شده ای. از آنها که با هر برجسبی، نه حکومت می کنند و نه اعدام، بلکه حکومت می شوند و اعدام، دفاع کن و در این امر هیچ شک و شبهه ای نداشته باش، آنکه تا پای جان می رود نه از جنس سرمایه داران لاش خور صفت که از جنس زحمتکشان است که در برابر سیستم چیزی برای از دست دادن ندارد جز جان و نیروی کارش را، او جوانی است که در پیش روی خود و در سیستم موجود سرمایه دارانه که تولیدگر انواع ستم های

نمی توان از ترس دست از پا خطا نکردن، پای در صحنه اجتماع نگذاشت، همین که وارد گستره ی شهر شدی، در این مناسباتی که با توحش خو گرفته، در این مناسباتی که سالها سرکوب و منکوب، هر تیغ تیزی از سوی محرومان را در کوچه و خیابان به سمت خودشان می چرخاند تا هر لحظه با بوی متعفن لاشه های گندیده در خون روبرو شوی، نمی توان منتظر ظهور منجی ای نشست که در تدارک روز قیام است.

قیام را با مقاومت در اشکال گوناگون اش از همین لحظه و در همان نقطه که ایستاده ای آغاز کن رفیق من! برای همه کس، و برای همه چیز همین حالا هم به اندازه کافی دیر است، اگر دیدگان ات را دیر زمانی است که بر دور دست بسته ای، لاقل به نزدیک نگاه کن، جنازه کارگران در زیر هزاران تن سنگ را

طبقاتی و به طبع آن جنسیتی و ملی است، نه کامیابی ای دارد و نه آینده ای و بدین روی است که مبارزه را تا مرز جان به پیش می برد و در همین راستا است که باید دندان های در دهان آنها را که رویاها و تلاش های ضد ستم ما را به باد فحشا و انتقاد می گیرند را با بتن های خرد شده به مانند آنچه که با ماموران پلیس می شود، درهم بشکنیم.

و اما در جریان این کشتار عمومی در سطح جهانی است، در جریان بایکوت رسانه ای جنبش های ضد ستم، در جریان این درگیری عمیقاً طبقاتی در بالاترین مراحل امپریالیسم که هر روز و بر اثر فشار روزافزون بر مردم تحت ستم در سرتاسر دنیا، جنبشی نوین را پدید می آید تا بلکه مقاومتی هم در افغانستان در برابر صفوف امپریالیسم به سرکردگی یانکی ها و ارتجاعیون دست نشانده شکل گرفته و در همین میانه است که احزاب خو گرفته به سوسیال دموکراسی اروپائی از سوی چپ، و جریانات تغذیه کرده و رشد یافته از مجلس سنای امریکا (جریانات فاشیستی، پان ایرانیست، ملی گرایان، لیبرالها و سلطنت طلبان) تمام تلاش خود را می دارند تا جنبش و مقاومت روزانه مردم تحت ستم که جوانان لبه تیز تیغ آنرا شکل می دهند، با رهبری خویش آنها به انفعال کشیده شده و یا نیز به دامان ارتجاعی دوباره کشیده بکشند. خطاب به دوستانی که جمع نشریه باروت و اجتماعاتی و تلاش هائی از این دست را فرا می خوانند تا به همکاری با آنها بپردازد ذکر این نکته کفایت می کند که اگر توانستید به زیست بروکراتیک و گندیده خود در کنار سلطنت طلب های فاشیست در اروپا پایان داده و هرگاه توانستید جمع آنها را بعد از سی سال سابقه فعالیت در خارج کشور، از صفوف

کارگران در روز جهانی کارگر و در شهر استکهلم اخراج کنید، آنگاه به دعوت شما مبنی بر همکاری فکری خواهیم کرد، گر نه که ما در برابر این کشتار جمعی موجود در جهان که هر لحظه در حال رخ دادن است و بر اساس سابقه مبارزاتی یک

آرزوی ماست. اما و بدینگونه است که ما آغاز خود را در تداوم و ادامه نسل حمید اشرف و تقی شهرام هائی می دانیم که احزاب سنتاً موجود که البته "هسته سهند" در شکل گیری تعدادی از آنها



نقش به سزائی داشته، پروسه مبارزه آنها را با تمام ایراداتش نه بدان گونه که بود، بلکه برای مشروعیت بخشیدن به پاسفیسیم ورکریستی خود و در آشتی با وضعیت موجود جهانی، آنها و به طبع تمامی رفقایای را که حاصل فداکاری هایشان موجبات پدید آمدن یک جنبش با مختصات چپ و

دهه گذشته خود که بخشی از آن در همین احزاب منفعل و مدعی گذشته است، پایان داده و آینده آنها را هم همچون خانه ای بی پایه و اساس می دانیم که با کوچکترین زلزله یا طوفان اجتماعی نابود خواهد شد و رخ داد این امر اجتماعی

انقلابی در مقطع دهه پنجاه گردید را همچون نتولیبیرال مسلک های وطنی، دار و دسته مسلح و گانگستر وار پنداشته و اینگونه سعی دارند تا با رد عمل و اکت انقلابی، به دفاع از سکوت در برابر وضعیت موجود بپردازند که البته پاره ای از آنها را که هم اکنون جنبش هائی از قبیل احواز را ارتجاعی می خوانند دیده ایم که تحت عنوان سازمان اکس مسلم با فاشیست های آلمانی کنفرانس گذاشته و همکاری مشترک نموده و در ادامه همین سیاست های به اصطلاح خودشان کارگری و به تعبیر ما ضد کارگری است که جنبش رهائی بخش موجود در فلسطین را در جهت سازش با ارتجاع فاشیستی صهیونیستی و امپریالیسم جهانی، ارتجاعی، اسلام زده و عقب افتاده می خوانند و حال بگذریم از این که بزرگترین سازمانهای مقاومت این کشور را همچنان سازمانهائی با متدولوژی های انقلابی و کمونیستی تشکیل می دهند که البته، از نظر ایشان، همین سازمانها هم به هر دلیل، با دست بردن به مبارزه خشونت آمیز، آنچه که هر نتولیبیرالی را دچار هیستری می کند، دچار مشکل بوده و تنها به مبارزه اصیل کارگری و یا همان "خود به خودیسم" اعتقاد راسخ دارند و حال آنکه نتیجه مبارزات سی ساله شان چیزی جز این نبوده که هم اکنون به یمن وجود همین ها، یک بار جنبش دانشجویی در سال ۸۶ ضربه امنیتی ای خورد که هنوز گرد و غبار آن بعد از چندین سال به طور کامل در بین فعالین داخل خوابیده و موجبات پراکندگی و عدم اعتماد را فراهم آورده اند، و این مسئله آنچنان است که بر هیچ یک از فعالین داخل پوشیده نمانده که همکاری با یکی از احزاب به اصطلاح کمونیستی و کارگری برابر است با تله امنیتی رژیم،

چرا که بسیاری از اعضای کمیته مرکزی این احزاب پس از ضربه امنیتی سال ۸۶ که غالباً از طریق حک آی دی های اینها در اکانت یاهو بود، هنوز هم ایمیل آدرس های هک شده شان به توسط حکومت را تغییر نداده اند.

خلاصه کلام و بر اساس آنچه که در بالا آمده به هیچ روی نمی توان با آویزان شدن بر طناب پوسیده این احزاب و امکانات گاهاً امپریالیستی شان که امثال تلویزیون ها و کنفرانس های سیاسی است به چاه مبارزه مخفی که خود جبر زمانه دیکتاتوری است، فرو رفت. اینها در عرصه عمل راه کاری برای واقعیت یابی ندارند، بدان جهت که نظریه هایشان هم آنچنان که خودشان هم می دانند آغشته به انواع انحرافات، بورژوائی و پاسیفیستی ای است که حتی به اندازه جمهوری اسلامی عم توان قلم فرسائی در خصوص امپریالیسم را هم به ایشان نمی دهد و الحق که می توان بسیاری از جریانات کنونی را با چوب سوسیال امپریالیست ها رانده و بی هیچ احساس مسئولیتی، چرا که آنها در جهت منافع طبقات فرودست تنها اپورتونیست هائی بیش نیستند، سنگ بنای گسست و پدید آوردن چپ نوین را بنا نهاد.

چپ نوینی که می داند نوک پیکان حمله اش بایستی مغز سرمایه داری موجود یعنی امپریالیسم را با تمام آن خصوصیات پایه ایش نشانه بگیرد، چپ نوینی که می داند باید بر گردد به اینکه دولت های موجود سرمایه را دیکتاتوری طبقه سرمایه دار بر علیه طبقات استثمار شده و در رأس آنها کارگران تشکیل داده و آنها هرگز نه مدرن، دموکرات و حقوق بشری بوده و نه هستند، چون می داند که کارگر یعنی انسان ترین انسانها که اینها هیچ حقی، حتی حق زندگی در استثمار را نیز دیگر برایش جایز نیست، چپ نوینی که درک می کند و بر این واقف می یابد که برای در هم ریختن وضعیت نابسامان کنونی و به سامان آوردن دنیای در حال نابودی اش به یک انقلاب همه جانبه اجتماعی سرخ از نوع کمون پاریس و اکتبر نیازمند است و بر این امر پا می فشرد که سلاح نقد باید جای خود را به نقد سلاح بدهد و نیروی مادی مسلح ضد انقلاب را جز با نیروی مسلح انقلاب نمی توان نابود نمود و نیز بر این وقوف کامل دارد که، باید برای پیشبرد این وظیفه سترگ، وسیعترین توده های لگدمال شده را مورد خطاب قرار داده و میدان مبارزه و عملشان کشید. چپ نوینی که می داند، راه میدان آزادی از میدان انقلاب می گذرد و بدون سازمان سیاسی سرخ کارگری-کمونیستی از آزادی و نان صحبت کردن، جز حرافی و قرقره کردن بیهوده نیست. چپ نوینی که بر این آگاهی یافته باشد که تمامی ارگانه های جهانی موجود، همه مثل پیمان نظامی ناتو، جز چماق سرمایه داران بر سر کارگران و زحمتکشانشان نیستند. چپ نوینی که می داند برای انقلابی بودن باید نخست عاشق باشد، آری، چپ نوینی

که می داند هنوز در نقطه آغاز است و بدون هیچ خود بزرگ بینی، باید عقاب باشد و نه مرغ خانگی و در نهایت اینکه به نداشته هایش می اندیشد، چون تعلقش به محرومان کنونی جامعه است، به محرومانی که تولیدگر همه نعمات مادی و معنوی جهان حاضر بوده اما چون خودش هیچ ندارند، ولی بایستی که به واسطه قدرت اتحاد و سازماندهی و در پی آن تسخیر موقعیت ها، صاحب همه چیز شوند و نه به داشته های صف مقابل سرمایه داران متوسل شده یا به دلیل نداشته ها و ضعف هایشان در مقابل نیروهای امپریالیستی در جهت منافع خود یا سازمانی شان سی سال مهر سکوت بر لب بزنند، زیرا که می خواهد همه چیز را از آن خود کند. **چپ نوینی که اگر گلویش خونین است با گلوی خونین میخواند: زنده باد جنبش کارگری و خلق های تحت ستم، پیروز باد انقلاب، پاینده و پوینده باد کمونیسم.**

ترجمه شعر: دیروز مرده است گروه آرچ انمی arch enemy

آزادی با هزینه پیروز می شود	تا دستیابی به مبارزه تا لحظه پایان	چرا که دیروز مرده و رفته است گسستن زنجیرها تکاندن قفس	شعله های درون ما امشب این پل ها فردا، در آنجا نه زندگانی و نه قدرتی
گسستن زنجیرها تکاندن قفس	دیروز مرده و رفته است	توجه کن بر گریه های جنگ مان آنجا بدون هیچ تردیدی ما قدم می زنیم	برای رسیدن به فردای زندگی ما دوباره از درون تاریکی برخواییم خواست
توجه کن بر گریه های جنگ مان آنجا بدون هیچ تردیدی ما قدم می زنیم و این زمان رویائی ماست	زیر آسمان سرخ خونین صدای ما شنیده خواهد شد در دنیا جائی که پایان شفقت است و تو سعی در کنترل ما داری در حالی که این پوشالیست	ما ایستاده ایم در میان شعله های آتش	و آماده برای جنگ ایمان داریم به حق یابی



برگزاری مراسم اول ماه مه (روز جهانی کارگر) در سنندج



بر اساس گزارش رسیده، چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت (۱ مه) روز جهانی کارگر راس ساعت ۱۹ جمعی از کارگران و فعالین کارگری شهر سنندج با وجود شرایط فوق العاده امنیتی و حضور چشمگیر نیروهای امنیتی و نظامی مراسم اول ماه مه را در میدان غفور سنندج با شکوه هر چه تمام برگزار کردند. این مراسم در پاسخ به فراخوان جمعی از کارگران سنندج که روز قبل به کارگران شهر اعلام شده بود برگزار گردید.

محل برگزاری در ابتدا خیابان فردوسی و نبش ناصر خسرو قید شده بود، و نیروهای امنیتی از ساعات اولیه ی روز چهارشنبه با حضور در محل مذکور و مانور دادن نیروهای ضد شورش سعی در ایجاد رعب و وحشت و جلوگیری از برگزاری مراسم اول ماه مه داشتند؛ اما کارگران با تغییر محل برگزاری در آخرین دقایق مانده به ساعت مقرر، جمعیت حاضر در میدان فردوسی را به سمت میدان غفور هدایت کردند. راس ساعت ۱۹ با بالا رفتن پلاکاردها و پارچه نوشته ها مراسم در میان کف زدن و شعارهای کارگران شروع گردید. کارگران متحدانه با سر دادن شعارهای "نان مسکن آزادی"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد" و "کارگر تشکل تشکل" بار دیگر خواست ها و مطالبات بر حشاش را اعلام کردند.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

موضوعگیری زاپاتیستها قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰



نوشته: گلوریا مونیوز رامیرز

برگفته از کتاب آتش و کلام

مربوط می شود، و یا اصولاً هیچ ربطی به آن ندارد... در دیدگاه زاپاتیستی، دموکراسی چیزی است که از پایین و با همکاری همه بنا می شود، از آن جمله با آنهایی که با ما اختلاف نظر دارند. دموکراسی تمرین قدرت توسط مردم در هر زمان و مکانی است."

پس از انتخابات و کنار رفتن رییس جمهور ارنستو زدیو لئون در نامه ای که در آن از دوران ریاست جمهوری او به عنوان کابوسی نام برده شد از او خداحافظی کردند و دستاورد این شش سال را برای میلیونها مکزیکی چنین شرح دادند: "قتل عام، بحران اقتصادی، گسترش بی حد و حصر فقر، ثروت اندوزی نامشروع و خشنونت بار تعداد انگشت شمار، چوب حراج زدن به حاکمیت ملی، ناامنی عمومی، تحکیم رابطه بین دولت و جنایت سازماندهی شده، فساد ملی، بی مسولیتی، جنگ ... و حرفهای بی معنی و مضحک."

همچنین در نامه ای که کمی بعدتر منتشر کردند انتخابات را چنین تشریح کردند: "نقطه مشترک کارزار انتخابات، تحقیر شهروندان بود. کارزارهای انتخابات ریاست جمهوری که هر چه بیشتر به کارزار تبلیغاتی شبیه می شد، شهروندان را به عنوان یک خریدار فراموشکار به حساب آوردند که نقد می پردازد، زیاد سوال نمی کند و تضمین نمی خواهد. طبقه سیاسی مکزیکی در مسیر خود که قاطعانه در خلاف جهت شهروندان است، متحمل پیامدهای متفاوتی شد بین آنچه عرضه می کند از یک طرف و انتظارات مردم از طرف دیگر."

به علاوه ارتش زاپاتیستی از مردم خواست که تناوب حکومتها را با گذار به دموکراسی و عدالت اشتباه نگیرند [زیرا به قدرت رسیدن رییس جمهور بعدی اگرچه از جناح دیگر تنها تناوب حکومت است نه چیز دیگر].

مقاومت در برابر نیروی اشغال

آتش گشودند.

در خصوص همین عملیات است که گردان های رفیق شهید ابوعلی مصطفی می افزایند:

ما بر ادامه مقاومت بازم تاکید نموده و مبارزین ما مداوماً برای مقابله با حملات دشمن به گردان های رفیق ابوعلی مصطفی، ارگان نظامی جبهه خلق برای رهائی فلسطین در تاریخ ۲۲ آوریل بر روی تهاجم نیروهای اشغالگر صهیونیستی در شمال بیت حانون واقع در نواز غزه خلق فلسطین آماده هستند.

افغانستان غرق است در مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، از فاجعه بارتترین مشکل حل نشدنی آن، معضل بیکاری. بیکاری به عنوان معضلی که علاوه بر جنبه های اقتصادی، دارای عوارض و پیامدهای ناگوار اجتماعی و حتی سیاسی است، به گونه ای که این عامل می تواند در صورت تداوم، منجر به ایجاد و گسترش روز افزون بحران های دیگری من جمله، فقر و به تبع آن دزدی، فساد، مهاجرت، قتل، خودکشی، اعتیاد به مواد مخدر و... شده و از طریق سست نمودن بنیان های اجتماعی باعث کاهش مشروعیت دولت گردد. متأسفانه این معضل و بحران بزرگ با همه ی جوانب و ابعاد منفی خویش در کشور به گونه ی وسیعی گسترش یافته و کمتر خانواده ای را می توان یافت که در افغانستان زندگی کرده و با این مشکل مواجه نباشد.

در طی حمله کشورهای امپریالستی و اشغال این کشور در طول ۱۲ سال اخیر و روی کار آمدن دولت مزدور حامد کرزی که همانا حامی منافع سرمایه داری غرب است، آمارها نشان می دهد که ۳۶ درصد جمعیت افغانستان زیر خط مرگ زندگی می کنند و که نشان دهنده ی این امر است که دولت هیچ توجهی به امر اشتغال زای نداشته و آمار بیکاری بنابر اعتراف رسمی سازمان ملل که در افغانستان انتشار یافته است، به مرز ۵۰ درصد رسیده، یعنی در جامعه افغانستان از هر دو نفر مرد یک نفر بیکار است، چرا که اگر بر اساس ارزش های انسان مدرن، زنان نیز در این جامعه دارای حق حقوق برابر به شمار می آیند، و اینگونه و آنوقت نتیجه همین آمار اعلام شده در کشوری که حق زنان را دولت به ظاهر مدرن آن به هیچ می انگارد سر به فلک خواهد کشید.

افغانستان؛ معضل بیکاری و به طبع آن فقر

نوشته: فرهاد متین



افغانستان فشار آورده است، مهاجرین کارگری که با وعده های دروغین دولت به کشور باز گشتند و بعد از زندگی در افغانستان، این بار با مشکلاتی دو چندان به ناچار دوباره راهی کشورهای همسایه شدند.

اختلاف طبقاتی و افزایش شکاف میان طبقات فرا دست و فرو دست باعث شده تا کسانی که با افراد بانفوذ در دولت آشنائی دارند، بتوانند تا کاری در جهت امرار معاش داشته باشند و کسانی که بی واسطه اند، در بیکاری به سر می برند و دولت که در شرایط وخامت بار کنونی ذینفع است، به حال بیکاران توجهی نمی کند و نکته تأمل برانگیزی که باید به آن اشاره کرد، مزدوری برای قدرت های خارجی است، مزدوری با چنان درجه اعتباری در نزد دولت کنونی که فرد فقط به خاطر نشان دادن پاسپورت کشور امپریالیستی و یا امریکائی اش، ماهانه ۱۰ هزار دلار از حکومت دست نشانده کرزی معاش می گیرد، اما کارگر که چیزی ندارد جز فروش نیروی کاراش به دلیل نبود کار، مورد این سوء نابرابری اجتماعی قرار می گیرد.

به هر حال معضل بیکاری و فقر می تواند پدیده های منفی زیادی را در جامعه ایجاد کند که تا کنون نیز کرده است، اعتیاد جوانان، کودکان کار و از جمله ناامنی و مهاجرت به کشورهایائی که فاشیسم نوع ایرانی در حال خوردن، خانمان سوزی و حذف فیزیکی آنهاست از عواقب این امر می باشد و به واقع امر علت این است که کشور تحت اشغال قدرت های امپریالیستی بوده و دولت دست نشانده ای در آن حاکم است، هرگز در فکر رفع مشکلات مردم از جمله مشکلات اقتصادی آنها نیست، چرا که منافع ما در تضاد است با منافع دولت.

کودک در افغانستان در معرض خطر مرگ قرار دارند. از این رقم، شانزده هزار کودک یتیمی هستند که در پرورشگاه ها زندگی می کنند. حدود دو میلیون کودک بین سنین ۶ الی ۱۷ سال کارگر بوده و این کودکان مصروف بیست و دو نوع کار شاقه مانند زراعت، کار در روی جاده ها، کارهای ساختمانی، انتقال بار سنگین، ماشین شویی، گلیم شویی و کار در معادن می باشند.

این درحالیست که بازگشت بیش از پنج میلیون مهاجر افغان از ایران و پاکستان طی ده سال اخیر و بیخانمان داخلی بر اثر حوادث طبیعی و ناامنی، بر ظرفیت های جذب کارگران در

و نکته قابل توجه اینجاست که اخیراً سازمان جهانی کار، ضمن ابراز نگرانی از وضعیت بیکاری در افغانستان با انتشار گزارشی اعلام کرده که بیش از نه میلیون نفر در کشور بیکار اند. از سوی دیگر ادامه خشونت ها و درگیری های پراکنده در برخی مناطق کشور، طولانی شدن دوره ی خشکسالی و افزایش فقر، علاوه بر مشکل بیکاری باعث شده تا حدود ۱۱ میلیون نفر از جمعیت افغانستان نیازمند به کمک های غذایی باشند که از این تعداد حدود ۵ میلیون نفر بدون دریافت کمک غذایی روزانه قادر به ادامه حیات نیستند، که اغلب آنان کودکان و زنان بی سرپرست و در این بین شش و نیم میلیون

Təsəvvür edin, insanlar bir günəş altında, bir planetdə eyni yaşayırlar. Heç kim heç kimdən çox qazanmır, heç kimin şəraiti o birindən yüksək deyil. Məişətdə pul yox ədalət keçir. Sınıfı ziddiyyətlər yoxdur deyə insanlar bir-birini öldürümlər, oğurluq yoxdur. Hər kəs rahat gəzə bilir küçələrdə. Hər kəs bir-birinə gülümsəyir... Siz bunları təsəvvür edib, sonra ah çəkə, bütün bunlar sadəcə nağıldır deyə bilərsiniz. Amma bu gün dünyada milyonlarla insan bu arzunu nağıl bilmir. Milyonlarla insan bu arzunu mütləq həqiqət bilir, bunun üçün mübarizə aparır. Bu insanlar inanırlar ki, bir gün dünya ədalətə boyanacaq. Daha banklar insanlar üzərində ağalığ etməyəcəklər. İmperialistlər yeni-yeni ölkələri zəbt edib insanları öldürməyəcəklər. Daha uşaqlar ölməyəcəklər.

Dünyanın bu günkü halı isə dəhşətdir. Sanki tarix yenidən təkrarlanır, dünya yeni və dəhşətli böhrana doğru gedir. İnsanlar kasıblıqdan özlərini itiriblər. Qonşu qonşunu öldürür. Böyük dövlətlər kiçik dövlətlərin ərazisində ağılagəlməz vəhşiliklər törədirlər. İnsanlar bədbəxtidirlər. Ah nalə göyə qalxıb. Hər kəs əmin-amanlıq istəsə də bir yol tapa bilmirlər.

Bu gün Amerikan, İran kapitalistləri insanların qanını içməklə məşğuldurlar. İnsanlar əzab çəkirlər. Onlara qul kimi davranılır. Onlar alım-satılırlar. Ən təbii haqlarından məhrum edirlər. Bir kiçik etiraz isə daş-qalaq edilmələri, edam olunmaları ilə

WWW.SOLFRONT.ORG
vətən sol olsun



Tək yol, həmrəylik!

Yazar: Şəbnəm Sadıq

nəticələnir. Lakin, insanların bir çoxları da sanki kor olub. Onlar görmürlər ki, bu vəziyyətdə şüursuzcasına boyun əyib yaşamaqdansa mübarizə aparmaq lazımdır.

Güney Azərbaycan sorunları haqqında da adətən soydaşlarımız Şimali Azərbaycanı örnək alırlar, siyasətdən xəbəri olan və olmayan camaat üzünü şimala tutaraq orada hər şeyin daha müsbət, insanların daha azad olduqlarını, hüquqlarının tapdalanmadığı bir ölkə olaraq xəyal edirlər. Amma təəssüf ki, bu xəyaldan irəliyə getmir. Azərbaycanın

şimalında da, güneyində də sorunlar eynidir. Diktator rejimi, kapitalizm, özbaşnalıq baş alıb gedir. Son dövrlərdə dini basqılar və insanların inancından istifadə edərək sömürülməsi daha da qabarıq hala gəlib. Təəssüf ki, bu həqiqətlər var gücü ilə gizlədilərək ölkə xaricinə fərqli formada yansılıdır. İnsanlar yanlış yönləndirirlər. Onlar nə edəcəklərini bilmirlər. Maarifləndirilməyə və təşkilatlandırılmağa ehtiyacı olan insanları bununla təmin edən, gənclər tərəfindən yaradılan **solfront.org** saytı gələcək Azərbaycan, gələcək gözəl

dünya üçün çalışır. Bu sayt insanları xəbərdar edir ki, onlar qul olmamalı, mübarizə aparmalıdır. Ümidvaram ki, Güney Azərbaycan gəncləri də bir araya gələrək belə bir fəaliyyətə başlayarlar. Şimal, cənub fərq etmədən bütün Azərbaycan gəncləri siyasi hərəkətin mühərriki kimidirlər. Canları bahasına da olsa öz haqlarını müdafiə edib, heç bir vəchlə doğru bildikləri yoldan dönməməlidirlər.

Bəs bu, doğru dediyimiz hansı yoldur?

Hazırda Güney Azərbaycanın güclü birliyə, bir yumruq kimi birləşməyə ehtiyacı var ikən, gənclər hansı addımlar atırlar?

Milli hərəkət adı altında yaranmış bir neçə qrup gücünü birləşdirmək yerinə bu çaxnaşma da niyə?

Tarix bizə göstərib ki, daxildəki qarışıq, bölücülük bir millətin sonunu tez zamanda gətirib. Əgər bizlər öz milli kimliyimiz, dilimiz, fərhəngimiz uğrunda mübarizə aparırıqsa, bu yolda etdiklərimiz də məqsədimiz qədər bərabər olmalıdır. İranın sərmayə hərəkətinə uyaraq milli zülm, şovinizm, faşizm gözü ilə bir-birimizə baxaraq, bu yolla Güney Azərbaycanın müstəqilliyini əldə etsək belə (hanski bu qeyri-mümkündür) onun vəziyyəti şimalında fərqli olmayacaqdır. Güney Azərbaycanın idarə ipləri bu dəfə xarici deyil milli kapitalistlərin əlində olacaqdır. İşçi haqları daha da tapdalanacaq, zənginlər (bu

dəfə milli zənginlər) daha da varlanacaq, istismar, köləlik, cəhalət ərsə qalxacaq. Bugün Güney Azərbaycan ərazisində və ya İranın böyük şəhərlərinə işləyə bilmək, normal dolanışıq adı ilə immiqrasiya edən türkləri, işçi sinifini dəstəkləmək, onlarla görüşlər keçirərək haqlarını, hüquqlarını müdafiə mübarizəsi aparmaq labüd ikən, bizlər nə edirik? İran ərazisində dolanışığı daha da ağırlaşan milyonlarla türklər, can verən iqtisadiyyatı, uğradıqları diskriminasiya, sırf türk olduğu üçün əlindən alınan təhsil və iş haqları kimi ciddi problemlər var ikən, onların bu dərdlərini öz mənfəəti üçün istifadə etmək əxlaqsızlıq deyil də nədir?

Tarixi faktlara əsaslanaraq əminliklə deyə bilərik ki, işçi qüvvəsi birləşdiyi zaman qarşısında heç bir güc dayana bilməz. Ona görə də Güney Azərbaycanın qurtuluşu üçün edilməli olan ilk addım sinfi mübarizəni artırmaq, işçiləri təşkilatlandırmaq, onlarla birləşməkdir. Onları siyasi-iqtisadi məsələlərlə bağlı məlumatlandıraraq, işçinin ölkədə böyük qüvvə olduğunu və bərabərliyin önəmli olduğunu anlatmaq, bu mübarizədə onlara dəstək olmaq lazımdır. Əzilen işçi təbəqəsini, tələbələrini, bütün

zəhmətkeşləri apardıqları mübarizələrdə gücləndirmək mütləqdir!

Bu yolu seçərək Güney Azərbaycanımızı içində olduğu bu qəddar qəfəsdən tez zamanda xilas edə biləcəyik. Bunun üçün əsas məsələ bir yumruq altında birləşmək və həmrəy olmaqdır!



مناظره رادیویی رادیو پیام کانادا من باب تشکلات کارگری، چپ انقلابی و حزب طبقه کارگر به مناسبت روز جهانی کارگر

با حضور: محمد اشرفی (فعال کارگری) - نصرت تیمور زاده (حزب کمونیست ایران) - حمید قربانی (فعال سوسیالیست)

کند. هیچ خدائی موجود نیست، هیچ نجاتی دهنده ای نخواهد آمد، هیچ دولت و نیروی اجتماعی دیگر نمی تواند ما را نجات دهد و حتی راه نجات را به ما محکومین نشان دهد، فقط خود انسان تولید کننده نعم موجود است که می تواند خود را رها کند. باید بخود ایمان آوریم. باید بپذیریم که ما به دور انداخته گان، ما منگ شده ها، ما پابرهنه و شکم گرسنه ها و تنها ما تولید کننده گان، قادریم همه چیز را خراب و ویران کرده و دوباره بر نظم دگر گونه ای بنیادن متفاوت سازیم، ما خالق همه چیزیم، فقط باید به این باور آوریم. این عبارت مارکس - انگلس را بخاطر بسیاری که در سال ۱۸۴۴ نوشتند، [کمونیسم حرکت طبقه کارگر برای لغو شرایط موجود اجتماعی است. کمونیسم چه زمانی

بر قرار خواهد شد؟ زمانی که کارگران اراده کنند. کمونیسم همچنانکه متضاد آن و دشمن آن سرمایه داری جهانی است، حرکتی جهانی است. [نقد ایدئولوژی آلمانی - ۱۸۴۴-۴۵. کارگران چه هنگام آماده می گردند و می توانند؟ هنگامی که آگاه، متحد و متحزب کمونیستی گردند. انقلاب شکوهمند و زیباست و جز آن همه چیز بیهوده و کسل کننده است (روزا لوکزامبورگ، چند ساعت قبل از مرگش بوسیله قنடاق تفنگ افسر اجیر شده سیستم موجود و به دستور نخست وزیر سوسیال دموکرات، سخنرانی در معرفی برنامه حزب اسپار تاکیست ها در برلین).

پیروز باد انقلاب زنده باد کمونیسم.



باروت: در جامعه طبقاتی هیچ حرفی گفته نمی شود، هیچ عملی انجام نمی گیرد، هیچ اختراع و کشفی نمی شود، مگر به منافع طبقه ای خدمت نماید. در جهان طبقاتی، همواره یک طبقه حاکم است، نه فقط بر مادیات و ضروریات مادی زندگی، بلکه بر تمام امورات اجتماعی، فرهنگی و حتی اندیشه حاکم، اندیشه طبقه مسلط است. این وضعیت را نمی شود با هیچ ترفندی و با هیچ ایدئولوژی سامان داد مگر به وسیله انقلاب محکومین که امروز تولید کننده گان اصلی تمامی نعمات زندگی بوده، ولی خود از محرومترین ها هستند. این انقلاب لازم و ضروری است، نه فقط برای اینکه طبقه حاکمه را به هیچ وسیله ی دیگری نمی توان خلع قدرت نمود، بلکه از این روی هم لازم و ضروری است که طبقه انقلاب کننده فقط در

طی یک انقلاب است که می تواند خود را از تمام کثافات فکری، ایدئولوژیکی قرون پاک نموده و انسان رها و قادر بر خود و سرنوشت خویش به مثابه یک طبقه گردد. این انقلاب که انقلابی همه جانبه و اجتماعی است که برای لغو شرایط موجود اجتماعی انجام می گیرد، اما نه خود بخودی انجام می گیرد و نه در یک روز بر تمام دنیای تحت سلطه سرمایه امپریالیستی درنده، وحشی و سازمان یافته مسلط می گردد، بلکه باید آن را سازمان داد و برای آن سازمان به وجود آورد. این سازمان را هم فقط خود طبقه انقلاب کننده، یعنی تولید کننده اصلی نظم موجود، طبقه اصلی استثمار شونده، طبقه کارگر، در همین مبارزات روزمره طبقاتی، ولی بوسیله پیشروان رادیکال و کمونیست اش می تواند ایجاد

اول ماه مه در نزد آقای یآوری و لاپوشانی جنایت

نوشته: حمید قربانی

تنها صداست/ صدا که جذب ذره های زمان خواهد شد/ چرا توقف کنم؟ چه میتواند باشد مرداب/ چه میتواند باشد جز جای تخم ریزی حشرات فساد/ افکار سردخانه/ را جنازه های باد کرده رقم میزنند/ نامرد در سیاهی/ فقدان مردیش را پنهان کرده است و سوسک ... آه/ وقتی که سوسک سخن میگوید/ چرا توقف کنم؟ /همکاری حروف سربی بیهوده است/ همکاری حروف سربی / اندیشه ی حقیر را نجات نخواهد داد/ من از سلاله ی درختانم/ تنفس هوای مانده ملولم میکند/ پرنده ای که مرده بود به من پند داد که پرواز را به خاطر بسپارم/ نهایت تمامی نیروها پیوستن است پیوستن/ به اصل روشن خورشید/ و ریختن به شعور نور فروغ فرخزاد

کانون مدافعان حقوق کارگر در ایران بمناسبت اول ماه مه، مطلبی به نام «روز جهانی کارگر، ترفندهای سرمایه داری و تجاربی که باید مرور کرد» به قلم آقای یاور انتشار داده است که واقعاً به باور من در نوع خود خواندنی و پند آمیز است.

آقای یاور نویسنده گرامی این نوشتار، در تمام نوشته اش بحق از دو روئی و حقه بازی و رفتار ماکیاولیستی سرمایه داران و امپریالیست ها داد سخن می دهد و آنها را با آوردن فاکت های غیر قابل رد افشاء می کند و چه خوب می کند.

و اما، در روی دیگر سکه، ایشان با تر دستی یک شعبده بازماهر، قانون اساسی جمهوری اسلامی را طرفدار حقوق قانونی(تو بخوان اساسی) کارگران در ایران دانسته و به این منظور مبارزه، خود را در این چارچوب مختصر بیان می کنند.

و آن را جزو مطالبات انقلابی طبقه کارگر می خواهد جا بزند... این دوستان نیز بهمراه تمامی گروهها، ارگانهای وابسته به طبقه حاکمه، طبقه کارگر را به این وسیله مانند بسیاری از احزاب به اصطلاح کارگری به دنبال نخود سیاه می فرستند و موفقیت نیم بندشان را نیز در چارچوب قانون اساسی جشن

گرفته و برای کارگران در توهم رفته، کف و هورا می کشند و ذهن کارگران را از مقصد اصلی و نهائیش که مبارزه با بورژوازی در تمامی ابعادش و برای لغو

مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و ایجاد جامعه ای که در آن، همه آنقدر که توان دارند کار می کنند و آنقدر که نیازمندند بر داشت می کنند، می باشد به سخره می گیرند. چرا که می دانند خط قرمز برای آنان در همین چارچوب است که تعریف می شود.

آیا واقعاً قانون اساسی ای که حق اعتصاب، حق تحزب

کارگری و سوسیالیستی و حق تشکل توده ای طبقاتی کارگران، حق آزادی بیان و آزادی مطبوعات و... را برسمیت نشناخته و حتی آزادی پوشش برای نیمی از طبقه کارگر و جمعیت ساکن در ایران یعنی زنان را رد کرده و آنها را به ضرب پاشیدن اسید و زور و ارعاب، ملزم به رعایت حجاب

اجباری نموده و برای انتخاب رئیس جمهوری و رُجل سیاسی شرط شیعی بودن را شرط الزامی قرار داده است و هیچگونه حقوق دمکراتیک و حتی بنجل ترین شان را به رسمیت نشناخته است، چطور می توان مدافع حقوق قانونی و یا اولیه طبقه کارگر جا زد؟ برای من که غیر قابل باور است. توجه کنید ایشان چنین می نویسند: "از سوی دیگر اصلاح طلبها که در حاکمیت هشت ساله خود بیاعتنا به حقوق قانونی کارگران که **اتفاقاً قانون اساسی آن را تأیید نموده است**، راه سرکوب و پایمال کردن حقوق کارگران را (سرکوب و



قتل چند کارگر معدن در کرمان و...) در برنامه های خود گنجانده و بدان عمل کردند". واقعن من نمی دانم آقای یاور و دوستانش در کانون مدافعان حقوق کارگر و یا مدافعان اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی؟ از کدام ... حقوق قانونی کارگران که قانون اساسی آن را تأیید نموده است. سخن می گویند؟ چقدر بیگانه شدن در مطالبات واقعی کارگران لازم است که انسان چنین چیزی را بنویسد. البته در باره اصلاح طلبان نیز مواظب است که چطور باید حرف بزند. برای این است که از اخراج میلیونها کارگر ایرانی افغان تبار و کشتار صدها نفر از بی حقوق ترین بخش کارگران چیزی نمی نویسد و حتی به رگبار بستن از هوا و زمین کارگران بوسیله هلی کوپتر و سلاح های خودکار پاسداران را در خاتون آباد و قتل عام کارگران را که خاطره قتل عام کارگران کارخانه جهان چیت کرج در زمان رژیم ددمنش و سگ زنجیری امپریالیسم را در سال ۱۳۵۰ بحق زنده کرد و واقعن تداعی نمود، سخنی نمی گوید! اما او با وقاحت چنین جنایاتی را «سرکوب و قتل چند کارگر معدن در کرمان و...» می نامد.

تأکید با رنگ سُرخ از من است.

آقای یاور، من که در آن جامعه نبودم و از راه دور با خواندن گزارشات منتشره در مطبوعات خود ایران، در باره قتل عام کارگران تا ۱۳ نفر و صدها زخمی و دستگیر شده را خواندم، ولی به طور رسمی اسامی ۴ نفر کارگر و یک دانش آموز اعلام شد، شما که در آنجا زندگی می کردید و اکثریت همکاران

شما در کانون مدافع حقوق کارگر در ایران در همان زمان به نوعی دست اندر کار بودند، آیا آنان به شما یادآوری نکردند که چه اتفاقی افتاده است؟ که شما ابعاد فاجعه را نتوانسته اید تا به امروز درک کنید؟ به قول معروف می گویند(در دیگ بازه ، حیای گربه کجا رفته ؟) اگر طبقه کارگر و خانواده های جان باخته گان نمی توانند، چیزی بگویند، چون دژخیمان ، با ساطور قصابی بر بالای سرشان ایستاده اند، شما چرا این قدر از کیسه زجرکشیده گان می بخشید؟

مارکس در جایی می نویسد که « منافع طبقاتی چون پرده ساتری، جلوی دید انسان را نسبت به مسائل اجتماعی می گیرد.» نقل به معنی.

از این گذشته، با این همه که می نویسد که در دوره زمامداری اصلاح طلبان، کارگران کارگاههای ۵ نفره و ۱۰ نفره از کمترین امکاناتی که در زیر فشار مبارزات کارگران در قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی بود، محروم نمودند و کارگران را برای درخواست داشتن شغل به رگبار بستند و میلیونها کارگر را اسیر شرکت های پیمانکار و دزد کردند، ولی ایشان از این بخش طبقه حاکمه که در تمامی جنایات سی ساله شرکت مستقیم داشته اند، اکنون نیز آقای خاتمی یعنی همان شخصی که دستور تیراندازی و قتل عام کارگران در خاتون آباد را از محل تفریح سرمایه داران امپریالیست، داووس سوئیس صادر کرد، هر گونه مبارزه برای سرنگونی این نظم انسانکش و کارگر ستیز را محکوم و مضموم می داند را، گویا می توانند و قادرند که طرفدار اقتصادی خطاب شوند که در آن از استثمار انسان از انسان خبری نباشد. یعنی فریبکارترین و حُقه بازترین بخش هئیت حاکمه جنایتکار و

خواهان برگشت جامعه به دوران اعدام ها، شکنجه های توده ای و قتل عام های زندانیان سیاسی و مبشران و عاملان مستقیم قتل نویسندگان و روشنفکران متعهد مانند محمد مختاری و محمد جعفر پوینده و... یعنی قتل های زنجیره ای را این چنین پر و بال می دهد و تخم توهم می پراکند. آقای یاور چنین می نویسد:

«اصلاح طلب ها برای اعاده حیثیت ابتدا باید این مناسبات اقتصادی ضد کارگری و ضد توسعه صنعتی- علمی را نفی کنند و آن چنان راه رشد اقتصادی را پیشنهاد بدهند که بهره کشی انسان از انسان در آن جایی نداشته باشد؛ پس از آن شاید بتوانند گوش شنوایی در طبقه کارگر ایران بیابند.» شاید که آقای یاور مقالات تونی بلر و گیدنز راهنمای تونی بلر و برنامه نویس حزب جدید کارگر انگلستان را که مبارزه برای لغو سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم را بطور کلی حذف نمود، خوانده باشد، البته باید اعتراف کنم، خود جناب آقای دکتر ثقفی هستند که زمانی اگر اشتباه نکنم در بانک جهانی و یا... شغلی داشته اند و در این رابطه راهنمای خوبی حتمن بوده و هستند.

در اینجا لازم و ضروری است که به اطلاع دوستان کانون مدافعان حقوق کارگر و خود آقای یآوری رسانده شود که جامعه کنونی را در سطح جهانی و بویژه در ایران نمی توان بهیچ وجه اصلاح نمود بلکه آنرا باید نابود کرد. این هم نه کار اصلاح طلبانی است که در زمان صدراتشان قتل عام ها را سازمان داده و کارگران را قتل عام کردند که برایشان ارزش انسان در اطاعت از فرامین اسلام ناب محمدی یعنی در واقع اسکناس، برج و سکه طلای ”بهارآزادی“ است و نه سوسیال دموکرات های پرسه زن کریدورهای قدرت و جستجوگر در

یافتن همراه و همکار کینزگرای، پست مدرن و پساکینزی، بلکه در قدرت و توان طبقه کارگر متشکل و متحذب کمونیستی است که قادر است چنین اراده ای داشته و به اجراء گذارد.

آیا اینکه، **لنین** می نویسد: «گاهی مواقع منافع طبقاتی ایجاب می کند که اشکال هندسی نیز تغییر شکل دهند... وجود دارد.»(۱)، در مورد آقایان و خانم های محترم و با دانش و اقتصاد سیاسی خواننده و مارکس را ازبرکرده، مخصوصن این نویسنده ی باصطلاح آزادیخواه و رفاه طلب نمی تواند صادق باشد؟ انسان چقدر باید خواننده خود را پرت بداند که در باره بخشی از هئیت حاکمه و سرمایه داران حریص و پر آز چنین بنویسد؟ و فکر کند که حتمن کارگران در ایران ایشان را بعنوان یکی از مدافعان حقوق خویش شناخته و برایش هورا می کشند؟، این نوع نوشتار ما را بحق و به درستی به یاد سوسیالیست های تخیلی ماقبل مارکس و یا جناب کشیش توصیف شده در رُمان پاشنه آهنین نوشتهٔ جک لُندن می اندازد و یا گفتار آقای خمینی که فرمودند» پیغمبر دست کارگران را می بوسید» و یا اینکه « خداوند هم کارگر است» می اندازد. من که در جایی نخوانده ام که حتی «مرتدی» چون کائوتسکی نیز جرئت کرده باشد که چنین مزخرفات بی سر و تهی را نوشته باشد. خوب دیگر در جامعه ای که رئیس جمهورش که خیابانها و میدین و پارک های پایتخت را بوسیله، ون های پر از پلیسِ مجهز بوسائل یک جنگ تمام عیار و سگ های تربیت شده و نیز بسیجی هایی با شیشه های پر ازاسید و کپسول گاز خفه کننده و اشک آور بدست و زندانبانانی که تجاوز می کنند و زیر شکنجه می

کشند و جنازه ها را، برای پاک کردن آثار چنین جنایاتی در اسید می اندازند و شبانه در گور می کنند، آزادترین جامعه می نامد و از طرف دیگر لیدر و حزب کمونیست کارگری اش، از تجاوز و اشغال کشورلیبی و ویران نمودن جامعه، بوسیله نیروهای نظامی دولت های امپریالیستی حمایت کرده و بر آن مُهر تأیید می زند و ورود آنها به پایتخت را، به مردم ۷۰ هزار کشته داده لیبی، پیروزی انقلاب شان نامیده و تبریک می گوید، و از سوی دیگر، یکی دیگر از رهبران احزاب کمونیست، بر تخت ریاست جمهوری نشستن یک مزدور به نام جلال طالبانی را تبریک گفته و کارت تبریک برایش ارسال می دارد و یا در جای دیگر کادرها درجه اول و دوم این نوع احزاب با مزدورانی چون پیام اخوان و نمایندگان از حزب محافظه کار انگلیس نشست و برخاست نموده و تربیونال بین المللی تشکیل می دهند و... و دقیقاً در یک چنین جامعه ای، از سوسیال دموکرات مدافع حقوق کارگرانش نیز می توان چنین انتظاری داشت.

آری، در دنیای وارونه ای که ما امروزه زندگی می کنیم که در آن کارگران را به جرم اعتصاب کردن به رگبار می بندند، درهای کارخانه ها را بر روی کارگران می بندند تا در آتش بسوزند، کارگران را با زور و از ناچاری وارد ساختمان می کنند که روی سرشان خراب می گردد و هزاران کارگر را کشته و زخمی(اعلام شده است که تعداد جنازه ها در داکا به بیش از هزار نفر رسیده است) با بمب ناپالم و فسفوری و اروانیوم ناقص سرطان زا، دموکراسی و حقوق بشر را ارمغان می برند، باید هم منتظر هر نوع اختراع و کشف خارق العاده ای بود!!!

البته و حتی آقای یاور به این ها هم بسنده نمی کند و درباره

اوضاع جهانی و تاریخ نیز اظهار نظر می کند. بعنوان نمونه به نظر نمی رسد که در مورد آلمان نیز آقای یاور، ناآگاهانه دامن سوسیال دموکراسی راتطهیر کرده و خون روزالوکزامبورگ و لیکنشت و رفقای کارگران را که دستهای سوسیال دموکرات ها به خون این قهرمانان توده کارگر و زحمتکش تا ابد آلوده خواهد ماند، را پاک می کند.

آقای یاور هر چند خود را بعنوان منتقد دربرخورد با سوسیال دموکرات های آلمان آن زمان نشان می دهد اما، بعنوان یک رفورمیست، کوشش می نماید که ضربه کاری به حیثیت سوسیال دموکراسی بعنوان طرفداران پرو پا قرص رفورمیسم نخورد. او در این مورد هم، باز از شیوه چشم بندی استفاده می کند و کشتار این رهبران و کارگران که شوراهاى انقلابی تشکیل داده بودند را اولن به بازی پارلمانی ربط می دهد و بعد بطور کلی و بدست سرمایه داران و امپریالیست ها ذکر کرده و از نقش سوسیال دموکرات ها که خیانتشان تاریخی و آشکار است، صرف نظر می کند و شکست این مبارزه را به نادانی و ناآگاهی کارگران آلمانی نسبت می دهد. در صورتی که مخصوصن کشتار این دو کمونیست، این رفیقان کارگران آلمان و جهان به دستور نخست وزیر وقت دولت آلمان یعنی رهبر حزب سوسیال دموکرات انجام گرفت.

آیا واقعن دانستن مسئله این قدر مشکل بوده است؟

او می نویسد: «یا چون آلمان بین دو جنگ جهانی اول و دوم که طبقه کارگر با جهان بینی علمی اش توانست در انتخابات پارلمانی، یعنی به وسیله همان ابزاری که آن را یکی از مهم ترین ارزش های لیبرالیستی می دانند، به پیروزی قاطع در همه ایالات آلمان برسند. ولی جبهه سرمایه در عمل نشان داد حتی با معیار و ارزش های خودساخته اش هم



آلمان را به لاشه متعفن تبدیل کرده بودند، به بودجه های جنگی رأی داده بودند و به جای تبلیغ انقلاب مسلحانه کارگری کمونیستی و تبدیل جنگ ار تجاعی- امپریالیستی به جنگ داخلی و پیش برد مبارزه انقلابی- طبقاتی پرولتاریا به چکمه بوسی ژنرال ها، مبارزه مسالمت آمیز و دفاع طلبی خائنانه وطنی و شرکت در شوهای انتخاباتی روی آورده بودند راه فراموش می کند و این خیانت های آشکار سوسیال دموکراسی را « به پیروزی قاطع در همه ایالات آلمان برسند.» می نامد. در صورتی که تشکیل شوراهاى کارگران انقلابی ربطی به انتخابات و گرفتن سکان دولت بورژوائی بوسیله سوسیال دموکراتها نداشت و اتفاقن همین سوسیال دموکراتها بودند که

نمی تواند پیروزی جبهه کار را بپذیرد. از این رو تهاجم وحشیانه نهادهای سرکوبگرش (ارتش) آغاز شد. رهبران بزرگ چپ آلمان چون روزا لوکزامبورگ پس از دستگیری بدون محاکمه ترور شدند(به دستور چه کسی؟- حمید قربانی). کشتار، زندان و خفقان، فضای اجتماعی را برای ظهور نازیسم هیتلری آماده نمود. طبقه کارگر آلمان بسیار دیر متوجه شد که بدون اتحاد همه ی گروه های کارگری (فاجعه های که از دهه ۵۰ تا به امروز دامان چپ ایران را رها نکرده است)، قادر به شکستن ماشین استبداد پنهان سرمایه داری جهانی نخواهد بود.» آقای یاور و یا کانون مدافعان حقوق کارگر خوب بلد است که چطور حرف بزند و رهبر بزرگوارشان کائوتسکی که به نوشته روزا لوکزامبورگ، از سربازانی دفاع می کرد که با سر نیزه شکم برادران روسی خود را دریده بودند و سوسیال دموکراسی

کارگران کمونیست را سرکوب کردند. راستی اگر طبقه کارگر آلمان این قدر دانش علمی «جهانبینی علمی» داشت که دولت راه، بعنوان ارگان سرکوب طبقاتی در دست بگیرد، پس چطور چنین طبقه ای دیر متوجه می شود « که بدون اتحاد همه ی گروه های کارگری (فاجعه هایی که از دهه ۵۰ تا به امروز دامان چپ ایران را رها نکرده است)، قادر به شکستن ماشین استبداد پنهان سرمایه داری جهانی نخواهد بود.» بعداً درک کرد و به راستی هنگامی که آگاه شد، چه کار کرد؟ «ماشین استبداد» آشکار و یا به قول شما «پنهان» را شکست داد؟ یا سوسیال دموکراسی به تباهی اش کشانده است؟ می دانید که شما در اینجا مایلید که سیر و سرکه را در هم ریزید؟ چرا؟ این همه تلاش می کنید که سوسیال دموکراتهای ضد انقلاب و کشنده رهبران کارگری و کمونیستهایش را تبرئه کنید؟ یا این همه، برای این است که شما می خواهید کارگران مخالف سولیداریتی سنتر و کلیت جمهوری اسلامی و خواهان لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را با موافقان سولیداریتی سنتر و خانه کارگری ها و غیره را با چسپ دوقلو بهم بچسپانید؟ آقای یاور، اینکه طبقه کارگر در ایران و جهان فقط با اتحاد طبقاتی خویش می تواند به این اوضاع نابسامان و مرگ زا پایان دهد، درست، ولی اتحاد آگاهانه، بر اساس یک برنامه و سیاست انقلابی کمونیستی و تحت رهبری حزب کمونیستی که استراتژی ادامه مبارزه تا نابودی و متلاشی کردن دولتهای کنونی و با تمام جوارح و زوائدش را تبلیغ و ترویج نماید، داشته باشد و نه با سیاست و استراتژی که از اصلاح طلبان یعنی کشنده گان و قتل عام کننده گان کارگران در ایران بخواهد که «اصلاح طلب ها برای اعاده حیثیت ابتدا باید این مناسبات

اقتصادی ضد کارگری و ضد توسعه صنعتی- علمی را نفی کنند و آن چنان راه رشد اقتصادی را پیشنهاد بدهند که بهره کشی انسان از انسان در آن جایی نداشته باشد؛ پس از آن شاید بتوانند گوش شنوایی در طبقه کارگر ایران بیابند.»

باز بر گردیم و باج دادنهای آقای یاور به کلیت رژیم جانی جمهوری اسلامی سرمایه و دادن نقش مستقل بودن به سران کارگش آنرا نظاره کنیم!

آیا برای کسی مانند آقای یاور که ادعا دارد دستی بر آتش دارد، سخت است که نقش امپریالیست ها و مخصوصاً امپریالیسم غرب را در روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران، درک کرده باشد؟ ولی آقای یاور بعنوان نمونه کنفرانس گوادلوپ و فرستادن هویزر به ایران، برای جاکشی بین سران ارتش امپریالیستی شاه و اسلامی ها و لیبرال ها را در انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را نادیده می گیرد و اصلاً در این مورد صحبتی نمی کند. آقای یاور، باور نمائید که واقعیت از این قرار بود. و آن اینکه، هنگامی که امپریالیست ها آگاه شدند که رژیم شاه قادر نیست و نمی تواند در مقابل صفوف انقلابی کارگران، زحمتکشان و رزمندگان کمونیست در ایران مقاومت کند، و آن را سرکوب و متوقف نماید. به صلاح دید اکثریت بورژوازی ایران و حتی شورای سلطنتی (رفتن رئیس شورای سلطنتی به پاریس برای بوسیدن دست آقا)، تصمیم گرفتند که روحانیت را به سرپرستی خمینی و دار و دسته بازرگان، حزب ملت ایران یعنی باصطلاح بورژوازی لیبرال و ملی و غیره سر کار بیاورند تا کاری که رژیم ددمنش شاه نمی توانست از عهده اش بر بیاید، آنها انجام دهند و آنها چه جنایتکارانه و خون ریزانه این نقش را بازی نمودند!

آقای یاور، برای اجرای چنین نقشی است که خاوران به وجود آمد، برای ایفای چنین نقشی است که سال ۸۸ با مردم چنین کردند، برای ایجاد چنین نقشی است که فعالین راستین کارگری در زندانها هر روز شکنجه می شوند. برای اجرای چنین نقشی است که هر صدای اعتراضی را در گلو خفه می کنند، برای اجرای چنین نقشی است که احزاب و گروه های بزرگ و کوچک فرمیست به مراتب دستشان را بازتر می گذارند و اما یک وبلاگ نویس کارگر را، چون خود را نفروخت به زیر اخیه و شکنجه می کشند تا جان فشان راه آزادی گردد و بالاخره برای ایفای چنین نقشی است که عوعوی سگان دست آموز امپریالیسم را در سر هر کوچه و گذری میشنوی! چرا که میخواهند با این رژیم های مرتجع و خونخوار به قول معروف (به مرگ گیرند که به تب راضی گردند). اینها بازی هایی است که سیاست جهانی- دولت های امپریالیست و سازمانهای مزدورشان(سازمان ملل، سازمان جهانی کار، ناتو وصندوق بین المللی پول و...) با مردم زحمتکش جهان دارند و امثال شما در نقش اپوزسیون چه آگاهانه و چه ناآگاهانه بازیگردان این سیاست ها هستید.

چقدر شاعر آزادی که دهانش را بوسیله کاغذهای کتابهایش دوختند و عاقبت کشتنداش، فرخی یزدی زیبا و عمیق می سراید:

« دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین

می توان تو را گفتن پیشوای آزادی»(۲)

به راستی شما چرا از قتل عام های زندانیان سیاسی در ایام و بلافاصله بعد از جنگ عراق و ایران که خود این جنگ بنا به گفته های خودشان نزدیک به نیم میلیون کشته به بار آورد

که طراحی و ادامه اش برای تثبیت و دور کردن افکار مردم زحمتکش و متوهم از واقعیت ها و خواباندن حس پرشور انقلابی آن دوران در مردم و قلع و قمع نمودن مبارزان و بویژه کارگران و سوسیالیست هایش و بخون کشیدن مبارزات زحمتکشان با تکیه به استدلال در شرایط جنگی بود، به راحتی می گذرید؟ نکند که شما و دوستانتان بندهبازی می کنید و بین جناح ها می خواهید در رفت و آمد باشید و مثلن از دوستی اصلاح طلبان حکومتی تغییر موضع داده اید و به جناح حاکم کنونی برگشته اید؟، هر چند که در باره ی اصلاح طلبان به میخ و سندان می کوبید. شما بهتر از من می دانید که کلیه سردمداران جمهوری اسلامی مانند ولی فقیه، رئوسای مجالس و نمایندگان، وزرا و رئیس جمهورهایش و سرداران سپاه پاسداران قبلی و کنونی چه جنایاتی را مرتکب شده اند. البته شما حتمن می نویسید که در ایران زندگی می کنید و نمی توانید همه چیز را بگوئید. این کاملن درست است، ولی می توانید سکوت کنید و نه اینکه حقائق را بیوشانید و تولید گرد و خاک کور کننده و توهم زا بکنید.

ببیند شما چطور می نویسند: «آری همه مردم دنیا طعم بمب های آتشزا و گلوله های غنی شده از اورانیوم آمریکایی را چشیده اند، چه مستقیم چه غیرمستقیم. به وسیله ژاندارم های آشکارش مثل شاه ایران، عربستان و قطر و اسرائیل یا نیروهای به ظاهر مخالفش، ولی دست ساخته اش، چون طالبان، القاعده، سلفی های متعصب مذهبی یا ژنرال های چکمه پوشش چون پینوشه و نیز حمایت پنهان و آشکارش از رهبران مذهبی خرافه پرستی چون دالائی لاماها. این نبرد خونین تا مبارزه علیه وال استریت تداوم یافت و از این به بعد شاهد اشکال جدیدی از این نبرد بی پایان خواهیم بود.» این ها همه درست است و من هم هیچ مخالفتی که ندارم بلکه خسته نباشید به شما می

گویم. و اما، سوال اینجاست، جای رهبران ارتجاعی و مذهبی ایران در کجای این نوشته قرار دارد؟ آیا آنان چه مستقیم و چه غیر مستقیم، چه وابسته و چه غیر وابسته، سیاست های جهانی امپریالیست ها را به دیده منت دنبال نکرده اند؟ و آیا امپریالیست ها از رهبران ارتجاعی- مذهبی ایران حمایتی غیر مستقیم نیز نکرده اند؟ حداقل همان طور که در بالا نوشتیم، همه از نقش امپریالیست ها در روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی سرمایه با اطلاع هستند، ولی شما حتا این را هم از ما دریغ می دارید. واقعن چرا؟ یا شما هم فریب شعارهای ارتجاع مذهبی برعلیه امپریالیست ها را، یا عکسش را از طرف امپریالیست ها به دولت ایران را خورده اید؟!

موارد بسیاری وجود دارد که باید در نقد این نوشتار، نوشت و اما من به این مختصر قناعت کرده و شما را به خواندن مطلب در لینک زیر رجوع می دهم.

http://www.azadi-b.com/J/2013/05/post_178.html

پانویس ها

۱. لنین این جمله را مبنی بر یکی از ضرب المثل های مردمی روسی به کار می برد.
۲. ابیاتی از شعر آزادی فرخی یزدی: آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی/ دست خود ز جان شستم از برای آزادی/ تا مگر به دست آرم دامن وصالش را/ می دوم به پای سر در قفای آزادی/ با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز/ حمله میکند دایم بر بنای آزادی/ در محیط طوفای زای ، ماهرانه در جنگ است/ ناخدای استبداد با خدای آزادی/ شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار/ چون بقای خود بیند در فنای آزادی/ دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین/ می توان تو را گفتن پیشوای آزادی

گوشه ای از فعالیت های یکی از سلول های مقاومت در حاشیه روز جهانی کارگر



در حاشیه تبلیغات شهری: تز امید بخش یازدهم: فلاسفه تا کنون جهان را گوناگون تفسیر و تعبیر کرده اند، حال آنکه بحث بر تغییر آن است! و اما تسخیر، کلید واژه ای که اگر هزاری هم در باب آن کتاب انگاشته شود، باز هم تصور نخواهد شد. تسخیر فی الواقع در لحظه و در محل رخ داده و معنا می یابد. و اما تسخیر به توسط ستمبران و کارگرانی

که تمامی عرصه ی عمومی اجتماع که حاصل تلاش خودشان است، از آنها در جهت منافع خودشان منع شده، ولی این امر در درجه بالائی از بحث تغییر بوده و این است که ما را وا می دارد، نقاطی هرچند کوچک و هرچند برای لحظاتی کوتاه را به نفع خودمان تسخیر کنیم!

زنده باد تسخیر! تبلیغ، ترویج، سازماندهی!

۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر، بر تمامی کارگران، زمینکشان و خلقهای ایران و جهان گرامی باد. زنده باد مقاومت و سازمانیابی! پیش به سوی ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر! مرگ بر سرمایه داری! شششنبه باروت

۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر، بر تمامی کارگران، زمینکشان و خلقهای ایران و جهان گرامی باد. زنده باد مقاومت و سازمانیابی! پیش به سوی ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر! مرگ بر سرمایه داری! شششنبه باروت

صمد کۆنلومده دیر

بازار: یولداش علیرضا نابدل

او خودو قارانقوش آیریلیق سۆزون / مروت اهلینین
گۆزو یولدا کن / جومدو طوفانلارا اونوتدو ئوزون /
اولدوزا نه جواب وئره جگم من؟!

قیشدا قارلی داغلار سوراغلاشسالار / تبریزین گول
اوغلون، مهربان اوغلون / بیر هر ای چکه رم ای اوجا
داغلار / آختارین آرازین چنلی بئلیندن.

دشمن طعنه ویر سا صمد هاردا دیر / الیمی سینه
مه چالیب دیتنه رم / صمد کۆنلومده دیر، اوره
گیمده دیر / دؤ گوشور، ئولسه ده دؤ نمز ائلیندن.

اونون صداقتی جان وئریر بیزه / آلوی عشقیندن
الهام آیریق / هر دقیقه باش چکیر اوره گیمیزه /
مغایاتلیق ائدیر ئوز اکتدیگیندن.

سؤ یله بن گنده جک؛ سۆزو قالاچاق / عدالت
ناغیلین ائل دوغرولداچاق / ظلم ائوی عدیلین بر باد
اولاچاق / صمدی قارشیدا گوره جک دشمن

بو بیر ناغیلدیر کی ائلر سوبله یر / بیری سسندن
دوشسه، او بیرسی دئییه ر / ناغیلچی دایانار، سوز
دوام ائدر / ائل ایچون یاشایار بوردا بسله نن.

نیاران قالماسین اولدوزا دیین / کۆنلومه آلمیشام
صمدین عشقین / صمد کۆنلومده دیر، اوره گیمده
دیر / وورغونون آداسی جگریمده دیر / انتقام
آلاچاق ائل دشمنیندن

<http://www.youtube.com/watch?v=KuXjnvsgP4>

WWW.BAROOTMAG.BLOGSPOT.COM
EMAIL: BAROTMAG1391@GMAIL.COM